



خداوندا راضی نشو احمد زنده باشد و خرمشهر در دست دشمن

بازخوانی سخنرانی «حاج احمد متوسلیان» پیش از مرحله سوم عملیات بیت المقدس...

بازخوانی سخنرانی «حاج احمد متوسلیان«؛ پیش از مرحله سوم عملیات بیت المقدس

خداوندا راضی نشو احمد زنده باشد و خرمشهر در دست دشمن

حاج احمد در آخر صحبت هایش، در حالی که اشک از چشمانش سرازیر شده بود، گفت: خدایا! راضی نشو که حاج احمد زنده باشد و ببیند ناموس ما، خرمشهر ما، در دست دشمن باقی مانده. خدایا! اگر بنابراین است که خرمشهر در دست دشمن باشد، مرگ حاج احمد را برسان!

به گزارش خبرنگار حماسه و مقاومت باشگاه خبری فارس «توانا«؛ حاج احمد با همان عصایی که زیر بغل داشت آمد روی چهارپایه ایستاد و پشت میکروفن قرار گرفت. لحظه‌ای در سکوت با دقت به چهره‌های بچه‌ها نگاه کرد و بعد گفت:

برادران! ما وقتی از تهران آمدیم، قول دادیم تا خرمشهر را از دست دشمن نگیریم، باز نگردیم. الان دشمن حالت انفعالی پیدا کرده است. ان شاءالله با انجام مرحله بعدی این عملیات ضربه محکمی به او وارد می‌آوریم و با ابتکار عمل در جبهه، کار دشمن را تمام و خرمشهر را آزاد خواهیم کرد.

برادران! تا به حال چندین بار از قرارگاه نصر به تپ ما دستور داده‌اند که بکشید عقب، ولی ما این کار را نکردیم. چون می‌دیدیم که روحیه شما خیلی بالاست و با آنکه هر لحظه امکان دارد ارتش عراق شما را مورد حمله گاز انبری قرار بدهد، با این حال شما خوب مقاومت می‌کنید. دشمن با این همه پاتکی که کرده، حتی نتوانسته یک قدم جلو بیاید.

ما قصد داریم تا چند روز دیگر خرمشهر را آزاد کنیم. شنیده‌ام بعضی‌ها حرف از مرخصی و تسویه زده‌اند. بابا! ناموس شما را برده‌اند - مقصود حاجی، خرمشهر بود - همه چیز شما را برده‌اند! شما می‌خواهید بروید تهران چه کار کنید؟ همه حیثیت ما این جا در خطر است. شما بگذارید ما برویم با آب ارون رود وضو بگیریم و نماز فتح را در خرمشهر بخوانیم، بعد که برگشتیم خودم به همه تسویه می‌دهم.

الان وضع ما عین زمان امام حسین (علیه السلام) است. روز عاشورا است! بگذارید حقیقت ماجرا را بگویم. ما الان دیگر نیروی تازه نفس نداریم. کل قوای ما در این زمان، فقط همین شماها هستید و دشمن هم از این مسئله اطلاع ندارد. در مرحله بعدی عملیات با استفاده از شما می‌خواهیم خرمشهر را آزاد کنیم.

مطمئن باشید اگر الان نتوانیم این کار را انجام بدهیم، هیچ وقت دیگر موفق به انجام آن نخواهیم شد. بسیجی‌ها! شما که می‌گویید اگر ما در روز عاشورا بودیم به امام حسین (علیه السلام) و سپاه او کمک می‌کردیم، بدانید، امروز روز عاشورا است.

حاج احمد یک نگاه پر از لطفی به برادران که اکثراً با سر و صورت و دست و پای زخمی روبروی او به خط شده بودند کرد و ادامه داد: به خدا قسم من از یک یک شما درس می‌گیرم. شما بسیجی‌ها برای من و امثال من در حکم استاد و معلم هستید.

من به شما که با این حالت در منطقه مانده‌اید حجتی ندارم. می‌دانم تعداد زیادی از دوستان شما شهید شده‌اند. می‌دانم بیش از 20 روز است دارید یک نفس و بی‌امان در منطقه می‌جنگید و خسته‌اید و شاید در خودتان توان ادامه رزم سراغ ندارید. ولی از شما خواهش می‌کنم تا جان در بدن دارید، بمانید تا که شاید به لطف خدا در این مرحله بتوانیم خرمشهر را آزاد کنیم...

در آخر صحبت‌هایش، در حالی که اشک از چشمانش سرازیر شده بود، گفت: خدایا! راضی نشو که حاج احمد زنده باشد و ببیند ناموس ما، خرمشهر ما، در دست دشمن باقی مانده. خدایا! اگر بنابراین است که خرمشهر در دست دشمن باشد، مرگ حاج احمد را برسان!

سخنرانی روز پنج‌شنبه 30 اردیبهشت سال 61

همزمان با شب آغاز مرحله سوم عملیات الی بیت‌المقدس

مکان: دارخوین

ویژه‌نامه سی‌امین سالگرد آزادسازی خرمشهر در گروه حماسه و مقاومت خبرگزاری فارس